

بررسی

آموزش لویاتان با بهیموت

● هابز را بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز دولت در غرب می‌دانند. او از معدود متفکرانی بود که به صورت جامع مشخصاً درباره نهاد دولت نظر داده است. نظریه او درباره دولت را می‌توان در دو اثر کلاسیک «لویاتان» و «بهیموت» دنبال کرد. برای فهم فلسفه سیاسی هابز و دولت هابزی ارتباط میان محتوای این دو کتاب بسیار مهم است. حسین بشیریه پس از ترجمه این دو اثر اقدام به ترجمه آثار یکی از مهم‌ترین شارحان هابز کرد که از چشم‌اندازی بسیار متفاوت نسبت‌ها عمق ارتباط میان دو اثر را نشان می‌دهد بلکه لویاتان را در سایه بهیموت قابل فهم می‌سازد و اهداف اصلی و درونی هابز را در پرداختن به فلسفه سیاسی او روشن می‌کند. جفری وگان در کتاب «تریت سیاسی در اندیشه هابز» نشان می‌دهد که کل فلسفه سیاسی هابز طرحی عملی برای تربیت سیاسی مردم به منظور پرهیز از جنگ و نزاع و دستیابی به نظم و آرامش است. این کتاب می‌کوشد اثبات کند اگرچه هابز ظاهراً هیچ مرام و مسلکی از خود به‌جا نگذاشته و پیروان یا به‌اصطلاح هوادارانی نداشته است، اندیشه‌های هابز مرام و مسلکی سیاسی دارند که از نظر پنهان مانده‌اند. ازاین‌رو، پرسش اصلی وگان در این کتاب درباره مرام و مسلک هابز یا تجویزهای سیاسی اوست.

وگان در کتاب حاضر نخست نشان می‌دهد قصد هابز نه تعبیر و تفسیر جهان بلکه تغییر جهان بود و از آن نتیجه می‌گیرد نظریه هابز یک ایدئولوژی به آن معنایی است که در دیگر ایدئولوژی‌های خواهان اصلاح و تغییر دیده می‌شود. در نظر وگان، بهیموت اهداف پنهان کل فلسفه سیاسی هابز را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که او نه به توصیف و تحلیل بی‌طرفانه زندگی سیاسی، بلکه به تجویز راه‌حل و توصیه و اصلاح و آموزش و تربیت و تغییر مردم علاقه‌مند بود. به همین منظور اول کوشید به شناختی از طبع و وضع طبیعی مردم برسد. نویسنده در این کتاب هابز را از تصویر رایجی که از او فیلسوفی مدرسی می‌سازد جدا کرده و نشان می‌دهد که او اصلاح‌طلب و صاحب مکتب و ایدئولوژی است و طرح اصلی‌اش تغییر مردم بود. کتاب اندیشه و آثار هابز را همچون مجموعه‌ای از آموزه‌ها و درس‌های تربیت سیاسی معرفی می‌کند که هدف آنها پرهیز از جنگ و هرج‌ومرج است. مع‌الوصف، مخاطب هابز همواره نه مردم عادی بلکه نخبیگان و حاکمان بوده‌اند. او مشخص می‌خواهد گروهی از مریشان سیاسی پرورش دهد تا بتوانند مردم را تربیت کنند. این کار را به وضوح در بهیموت انجام می‌دهد. هدف او بیشتر آموزش شیوه تربیت سیاسی به مریشان سیاسی است نه آموزش فلسفه یا تاریخ به مردم. لب کلام، هدف اول هابز تربیت مربی است بعد تربیت مردم. حتی لویاتان نیز برای مردم عادی نوشته نشده است بلکه مخاطبان آن نیز گروهی کوچک از مریشان سیاسی هستند تا نظریه آن کتاب را به عقیده‌ای ساده بدل و به اذهان مردم القا کنند. نویسنده در این کتاب به خوبی نشان می‌دهد که در نظام تربیت سیاسی هابز، رموز تربیت نزد مریشان هم نباید برای عامه مردم توضیح داده شود. درواقع، اگر بتوان با مسامحه گفت مخاطب ماکیاولی شهریار است، مخاطب هابز هرگز به صورت مستقیم حاکم نبوده و او بیشتر روی به سوی مردم دارد، منتها نه خود مردم بلکه مربیانی که باید مردم را به نفع حاکم تربیت کنند.

نویسنده به تفصیل نشان می‌دهد هسته اصلی اندیشه هابز مجموعه‌ای از آموزه‌ها و درس‌های او در تربیت سیاسی برای پرهیز از بازگشت به وضع طبیعی است. یکی از مهم‌ترین مفاهیم زیربنایی این آموزه‌ها مفهوم پایین‌آوردن توقعات در همه سطوح است. هابز آموزه تقلیل توقعات مردم از یکدیگر را که آموزه اساسی در تربیت سیاسی است در قالب آنچه او «قانون طلایی سلبی» می‌نامد توضیح می‌دهد. صورت اخلاقی این قانون همان گفته مشهور در مذاهب مختلف است: آنچه بر خود روا می‌داری به دیگران نیز روا بدار. اما به گواه تاریخ، صورت سیاسی قانون طلایی هابز ایجاد فرصت بیشتر برای بهره‌کشی و استثمار مردم بوده و هست. به‌هرحال، هابز شرط تداوم نظم و آرامش را تقلیل توقعات مردم از حاکمان می‌داند. نویسنده با دقت نشان می‌دهد آموزه اصلی در تربیت سیاسی از دیدگاه هابز الگوی ترس است که برای واداشتن مردم به تبعیت از حاکمان به کار می‌رود. حتی وگان نشان می‌دهد که چطور هابز می‌خواست برخی از اشکال دیگر ترس را نیز تقلیل دهد چون در نظرش ترس‌های دیگر شدت ترس اصلی از وضع طبیعی را کاهش می‌دهند و درنتیجه از اطاعت مردم می‌کاهد.



تربیت سیاسی در اندیشه هابز

جفری وگان ترجمه: حسین بشیریه

ناشر: نئو قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

کارل اشمیت، به‌عنوان متفکری دست‌راستی، ساختمان نظریه خود را بر اصل «ضرورت سوگیری» و «پرهیز از بی‌طرفی» بنا کرد و اغراق نیست اگر بگوییم کل پروژه فکری او در گرو این اصل است. او در یکی از مهم‌ترین رساله‌هایش، «مفهوم امر سیاسی»، که توجه بسیاری از متفکران رادیکال چپ را نیز جلب کرد، با تکیه بر همین اصل نظریه «دوست- دشمن» را مطرح و لیبرالیسم را با رویکردی الهیاتی- سیاسی از ریشه نقد می‌کند. اما رگه‌های اصلی کار اشمیت را ذیل نقد رادیکال لیبرالیسم می‌توان جای دیگری هم دید: در شرح پیچیده او بر لویاتان هابز. با اینکه از آثار او چنین برمی‌آید که متأثر از فیلسوفان بزرگ سیاسی از افلاطون تا ماکیاولی است، او خود را شاگرد هابز می‌دانست. اشمیت در نظریه سیاسی خود جایگاه ویژه‌ای برای لویاتان هابز قائل بود چون اقتداری دارد برای تصمیم‌گیری درباره این امر حیاتی که چه کسی دوست است و چه کسی دشمن. شرح اشمیت از این حیث مهم است که تلقی او از فلسفه

سیاسی هابز نقطه مقابل تلقی لیبرال‌ها از لویاتان است. اشمیت در تقابل با این نگاه مسلط که هابز را نخستین متفکر لیبرال می‌داند معتقد است او اولین کسی بود که در برابر بی‌طرفی ایستاد. به تازگی رساله «لویاتان: معنا و شکست یک نماد سیاسی» با ترجمه شروین مقیمی زنجانی به همت نشر روزگار نو منتشر شده است. در ویراست دوم ترجمه فارسی مقدمه مترجم انگلیسی هم اضافه شده که گزارش کاملی است از زندگی و آثار اشمیت. کتاب هفت فصل دارد و خطوط کلی این فصول از این قرار است: در فصل اول خاستگاه لویاتان در کتاب مقدس، تفاسیر مسیحی الهیاتی‌ن و یهودی کابالیستی، معنا و امکانات احیای این نماد توسط هابز بررسی می‌شود. فصل دوم اختصاص دارد به پژوهش متنی و ریشه‌شناختی لویاتان در اثر هابز. اشمیت در فصل سوم نشان می‌دهد لویاتان خدای فتاپذیر است و درعین‌حال حاکم و یک ماشین غول‌آسا. در فصل چهارم این ماشین غول‌آسا، لویاتان، در سازوکاری که از نظر فنی بی‌طرف است منقضی می‌شود. در فصل پنجم نشان می‌دهد که چطور تفکیک درون از بیرون شخصی حاکم را از پای درمی‌آورد. در فصل ششم ماشین دولت مشروطه در پولوالیسم قدرت‌های غیرمستقیم فرومی‌شکند. در فصل هفتم آشکار می‌شود که این نماد (لویاتان) شکست می‌خورد و توان او در حد مواجهه با معنای متضادش (بهیموت) نیست. در تفاسیر کلی از دولت هابزی، لویاتان بر دولت مقتدر و بهیموت بر انقلاب و مردم انقلابی دلالت دارد. در روایت عهد عتیق لویاتان (نماد قدرت‌های دراییی) با بهیموت (نماد قدرت‌های زمینی) می‌جنگد و بهیموت می‌کوشد با شاخ‌های خود لویاتان را پاره کند اما لویاتان به مدد باله‌هایش، جلوی دهان و سوراخ‌های بینی بهیموت را می‌گیرد و او را خفه می‌کند. ولی در تفسیر اشمیت از لویاتان هابز عکس این ماجرا رخ می‌دهد. اگرچه اشمیت به تاسی از چارلز واکان، از شارحان انگلیسی هابز، تاکید دارد لویاتان یگانه علاج بهیموت است.

لویاتان هابز چه می‌گوید؟

فلسفه مدنی هابز با بررسی ذات بشر آغاز می‌شود. هابز برای فهم طبع بشر از مفهوم «وضع طبیعی» استفاده می‌کند. وضع طبیعی، یعنی وضعیت آدمیان قبل از تشکیل اجتماع، برای هابز وضعیت جنگ همه علیه همه است. هابز با روش استقرایی هندسه و شیوه معمول گالیله یونی روش تجزیه‌ای- ترکیبی دریافت که امور و اشیا را باید بر حسب مفهوم حرکت تبیین کرد و این فرضیه را در علم سیاست و جامعه‌انسانی نیز به کار برد. طبق پشتوانه علمی نظریه هابز، حرکت (آزادی) در وضع طبیعی رخ می‌دهد. حق در این حالت «حق طبیعی» است که همان آزادی انسان در استفاده از قدرت خود برای حفظ طبیعت (زندگی) خویش است. در وضع طبیعی عامل میل به حرکت انسان‌ها ترس از مرگ است که به بقااست. هابز وضع و حق طبیعی را محل امنیت می‌داند.

او می‌گوید: در وضع طبیعی همه آدمیان با هم برابرند ولی به خاطر تصورات خودپسندانه از دانایی خودشان «نتیجه برابری ترس از یکدیگر است و از ترس جنگ برمی‌خیزد». هابز انسان را ذاتاً موجودی ضرور می‌داند و نتیجه می‌گیرد در وضع طبیعی همواره یکی در بی غلبه بر دیگران و زندگی در این وضعیت ناامن، خطرناک و ناخوشایند است. پس باید از وضع طبیعی خارج شد. راهکار هابز برای خروج از وضعیت طبیعی واگذاری حق طبیعی است که قرارداد اجتماعی می‌نامد. با واگذاری حق به دیگری زمینه برای شکل‌گیری قدرت و خروج از وضع طبیعی مهیا می‌شود و «بدین‌سان حق حاکمیت و تکلیف اطاعت پیدا می‌شود».

به عبارت دیگر با قرارداد اجتماعی حق حکومت خود به دیگری واگذار و از این طریق وضع مدنی تأسیس می‌شود. شاید بتوان از زبان جورجو آکامین، فیلسوف ایتالیایی معاصر، گفت مبای فلسفه سیاسی و نظریه حاکمیت هابز تقابل وضع طبیعی و منافع مشترک است.

هابز دلیل تأسیس قدرت را جلوگیری از نقض قراردادهای اجتماعی و پایان‌بخشیدن به ترس

اندیشه

گزارشی تحلیلی از تفسیر کارل اشمیت از لویاتان هابز

ماشین سرکوب «آزادی از ترس»

کاوه شکیب



جان کلام فلسفه دولت باشد». (ص ۱۶۰) از این‌رو، دولت هابزی را یک محصول انسانی تعبیر می‌کند که «سازنده و ماده آن، یعنی ماشین و مهندس آن، یکی و عین هم هستند؛ یعنی انسان‌ها». (ص ۸۷) لویاتان هابز در نظر اشمیت ترکیبی است از «حیوان و ماشین». (ص ۱۰۹) بنابراین نتیجه می‌گیرد لویاتان نمی‌توانست جز یک ماشین بزرگ چیز دیگری باشد که «حکم به اطاعت بی‌قیدوشرط می‌دهد».

اشمیت کار این دستگاه غول‌پیکر هابزی را تأمین و تضمین حراست و حفاظت فیزیکی از کسانی می‌داند که لویاتان بر آنها حکمرانی می‌کند. بنابراین نکته محوری و تعیین‌کننده در ساخت دولت هابزی «رابطه میان حفاظت و اطاعت» تعریف می‌کند. او لویاتان را این‌طور تفسیر می‌کند که اگر تصمیم سیاسی منحصر در دست حاکم باشد، دولت هابزی تنها داعیه‌دار مطالبه اطاعت بی‌قیدوشرط از اتباع است. چون این دولت است که مسئول حفاظت از جان اتباع خویش است. در واقع هسته اصلی لویاتان برای اشمیت از این قرار است که اگر محافظت بی‌قیدوشرط می‌خواهید باید اطاعت بی‌قیدوشرط داشته باشید. او با تعیین رابطه میان محافظت و اطاعت، غائله را به سود اطاعت و به بهای محافظت تمام می‌کند و می‌افزاید ماشین دولت یک کارکرد دارد یا ندارد. اشمیت می‌نویسد، اگر کارکرد دارد این بدان معناست که «دولت امنیت وجود جسمانی من را تضمین می‌کند و به نوبه خود فرمان اطاعت بی‌قیدوشرط از قوانینی را صادر می‌کند که به وسیله آنها کارکردش را به انجام می‌رساند. همه بحث‌های دیگر به یک شرایط پیشاسیاسی ناامن منتهی می‌شود، جایی که نهایتاً فرد در آن دیگر نمی‌تواند نسبت به امنیت جسمانی خود مطمئن باشد، زیرا تشبث به عدالت و حقیقت هیچ نوع صلحی را پدید نمی‌آورد بلکه در عوض به جنگی شرورانه و نهنگارانه منجر می‌گردد». (ص ۱۰۰) از این‌رو، تاکید دارد «مطلق‌گرایی دولت [هابزی] سرکوبگر آشوب کنترل‌ناپذیر ذات آدمی است». بنا به تفسیر اشمیت، جایگاه حاکم در دولت هابز به او این اجازه را می‌دهد تصمیم بگیرد که آیا کلیت قانون می‌بایست اعمال شود یا نه. در واقع حاکمیت دولت هابز این اقتدار را دارد تصمیم بگیرد فلان وضعیت یک وضع طبیعی است یا مدنی. در همین راستا، اشمیت نقدی جدی بر تجربه دولت هابزی طی سده‌های گذشته مطرح می‌کند که ریشه در تمایز میان درون و بیرون دارد.

دلیل اعتراض او نه وجود این تمایز در نظریه هابز بلکه برعکس به دلیل تفسیر به‌نعم او اشتباهی است که از دولت هابزی ارانه و بعدها اجرا شد. اشمیت بر این باور بود «ترکی که به دست هابز ایجاد شده بود، طی سده‌ها، استحاله یافت». به این صورت که اگر «هابز بر صلح عمومی و حقوق قدرت حاکمه تمرکز کرد و آزادی فردی اندیشه تنها یک حق پوشیده و تلویحی بود که صرفاً مادامی به کار می‌افتاد که خصوصی باقی می‌ماند، اکنون قضیه معکوس شده است: آزادی فردی اندیشه یک اصل شکل‌دهنده است و ضرورت‌های صلح عمومی و حق قدرت حاکمه، به شروطی صرف، استحاله شده است». (ص ۱۱۷) اشمیت این چرخش را در سرنوشت لویاتان بسیار تعیین‌کننده می‌داند.

به هر ترتیب، صورت‌بندی اشمیت از دولت هابزی نه‌تنها بیش از هر تفسیر لیبرالی مطابق با رابطه متقابل حمایت و اطاعت در نهاد آدمی مطلقاً کارایی ندارد. به این وصف آیا می‌توان وضع طبیعی را صریح و قطعی از وضع مدنی جدا کرد؟ اگر پاسخ منفی باشد، به نظر نمی‌رسد آدمیان در وضع اجتماعی با وجود واگذاری حق خشونت به دیگری کاملاً از وضع طبیعی خارج شوند. حال به رابطه میان «حفاظت و اطاعت» برگردیم که برای اشمیت در ساخت دولت هابزی تعیین‌کننده است؛ درحالی‌که افراد از ترس از دست‌دادن امنیت تن به اطاعت بی‌قیدوشرط می‌دهند و از حقوق طبیعی خود صرف‌نظر می‌کنند تا تحت لوای حاکم یا دولت به امنیت و رفاه و… برسند. به نظر می‌رسد سرگردان در برزخ وضع مدنی و طبیعی و با تمهید ترس، حق آزادی طبیعی خود را هم از کف می‌دهند، چه بسا بتوان گفت حق «آزادی از ترس» را.

جنگ همه علیه همه است. همه شهروندان در شرایط صلح‌آمیز مدنی از حیث وجود جسمانی‌شان در امنیت به سر می‌برند؛ در اینجا صلح، امنیت و نظم حکمروایی می‌کند. این یک تعریف آشنا از پلیس است. دولت مدرن و پلیس مدرن همزمان پدیدار شدند و حیاتی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین نهاد این وضع امن و صلح‌آمیز پلیس است». (صص ۷-۱۵۶) بی‌جهت نیست که بسیاری از شارحان اشمیت از جمله جورج شوآب، مترجم انگلیسی کتاب، اشمیت را به شکل اقتدارگرایانه لیبرالیسم بورژوازی نزدیک‌تر می‌دانند تا به نازیسم هیتلری. به‌خصوص اشمیت بعد از این رساله را بیش از یک جامعه‌گرای نازی یک فردگرای وایماری می‌دانند.

حرکت دوری گذار ازوضع طبیعی به مدنی

نقد رادیکال و دقیق اشمیت از لیبرالیسم کم‌نظیر است. با وجود این، اگرچه همه واقعیات تاریخی، شواهد و مدارک تا به امروز مؤید بسیاری از ابعاد دیدگاه شدیداً اقتدارگرا، غیرانسانی و واقع‌بنانه اشمیت و تفسیر او از دولت هابزی است، و اگرچه نکات مورد نظر او در نظم جهانی حاضر عملاً انکارناپذیر است، ولی حرف آخر در این زمینه نیست. اگر هسته اصلی نظریه هابز خشونت است که نقدا در جامعه انسانی وجود دارد (انسان گرگ انسان است)، این خشونت کاملاً و مطلقاً به حکومت یا دولت واگذار می‌شود. پس اساس و بنیاد تأسیس قدرت و حکومت مدنظر هابز «ترسی» است که به یک خشونت ذاتی و وضع جنگی گره خورده و بعد از تأسیس وضع مدنی منحصر به دولت تأسیسی سپرده می‌شود و به هر دولتی بعد از دولت تأسیسی اولیه نیز انتقال می‌یابد و می‌تواند علیه اتباع خود و دولت‌های دیگر به کار رود. اما چنان‌که در تفسیر اشمیت از لویاتان نیز آشکار است، دولت هابزی در وضع طبیعی یا همان وضع جنگ باقی می‌ماند. این ادعا را بسیاری از متفکران دست‌راستی و لیبرال رد کردند و مهم‌ترین آنها لنو اشتراوس است. مع‌الوصف، وضع جنگی از بین نمی‌رود و ترس از جنگ با نام صلح در مقام حق خشونت فرضی به دولت سپرده می‌شود. طبق استدلال هابز در لویاتان، وضع مدنی تداوم وضع جنگی و تمهید ترس است و موقعیت قدرت و دولت ادامه وضع جنگی است (نتیجه اول). اما نکته اینجا است که اذعان خود اشمیت «اگر حفاظت از میان برود، دولت و هرگونه الزام به اطاعت از میان می‌رود. از این‌رو، فرد بار دیگر آزادی طبیعی‌اش را به دست می‌آورد». (ص ۱۲۷) ولی قدرت یا دولتی که برای تأمین امنیت مردم تأسیس می‌شود طرف هیچ قراردادی نیست و بنابراین هیچ تکلیفی بر گردن ندارد. قرارداد میان آدمیانی بست می‌شود که هیچ‌یک تکلیف نیستند و آنها این حق را به «دولت تأسیسی» یا حاکم واگذار می‌کنند. بی‌جهت نیست که هابز در لویاتان تاکید می‌کند حق با قانون فرق دارد؛ «حق به معنی آزادی انجام فعل یا برخورداری از انجام فعل است؛ درحالی‌که قانون نفس چنان فعل یا ترک فعلی را معین و عمل بدان را الزام‌آور می‌سازد. بنابراین قانون و حق به همان اندازه با هم تفاوت دارند که تکلیف و آزادی با هم متفاوتند». پس با واگذاری حق، آزادی نیز واگذار می‌شود (نتیجه دوم). هرچند اشمیت در تفسیر خود اضافه می‌کند که «بروز خاص و مشخص حق همان قانون است، و توجه خاص و مشخص اجبار دولت همان قانونیت». (ص ۱۲۷) ازاین‌رو، او نیز قانونی‌سازی کلی در دولت هابزی را وجه مهمی می‌داند برای اینکه اجرای قدرت دولت قابل محاسبه باشد که «خود دولت از این طریق به یک نظام مبتنی بر قانون وضعی و قانون‌گذار انسانی به ماشین قانون‌گذاری تبدیل شد».

ولی اگر طبق نظریه سیاسی هابز شرط عبور از وضع طبیعی و ورود به وضع مدنی، قرارداد اجتماعی مبتنی بر قانون باشد، برای این کار آدمیانی لازم است که پیشاپیش مرحله طبیعی یا به عبارت بهتر حیوانی را پشت سر گذاشته‌اند و با مفاهیم حق و قانون آشنایند. ازاین‌رو، در گذار از وضع طبیعی به وضع مدنی به حرکتی دوری با دقت، تناقض برمی‌خوریم که در نهایت مصادره به مطلوب می‌شود (نتیجه سوم).

بنابراین دولت هابزی که اشمیت از آن دفاع می‌کند به ماشین عظیم‌الجثه تولید ترس بدل می‌شود که بدون تلقین رابطه متقابل حمایت و اطاعت در نهاد آدمی مطلقاً کارایی ندارد. به این وصف آیا می‌توان وضع طبیعی را صریح و قطعی از وضع مدنی جدا کرد؟ اگر پاسخ منفی باشد، به نظر نمی‌رسد آدمیان در وضع اجتماعی با وجود واگذاری حق خشونت به دیگری کاملاً از وضع طبیعی خارج شوند. حال به رابطه میان «حفاظت و اطاعت» برگردیم که برای اشمیت در ساخت دولت هابزی تعیین‌کننده است؛ درحالی‌که افراد از ترس از دست‌دادن امنیت تن به اطاعت بی‌قیدوشرط می‌دهند و از حقوق طبیعی خود صرف‌نظر می‌کنند تا تحت لوای حاکم یا دولت به امنیت و رفاه و… برسند. به نظر می‌رسد سرگردان در برزخ وضع مدنی و طبیعی و با تمهید ترس، حق آزادی طبیعی خود را هم از کف می‌دهند، چه بسا بتوان گفت حق «آزادی از ترس» را.

بررسی

مخمصه عبور از ایده اروپا

● اروپا را می‌توان کانون تحولاتی دانست که طی سه قرن اخیر در جهان رخ داده‌اند. تقریباً همه افکار و اندیشه‌هایی که در سه قرن گذشته نقاط عطفی در تاریخ بودند از این قاره سر برآوردند. ماجرا از عصر سرناسس و اصلاح دینی آغاز شد که انسان را در محور امور قرار داد. عصر نوزایی به عصر خردگرایی رسید و اندیشه پیشرفت زاییده این دوران بود، و زاییده این تفکر که انسان می‌تواند محیط زندگی خود را تغییر و با نیروی خرد آن را سامان دهد. پیشرفت‌های به‌دست‌آمده در تسهیل حمل‌ونقل دریایی و نیز ادوات جنگی و کسب سود از طریق تجارت، زمینه را برای کشف سرزمین‌های جدید و ایجاد مستعمرات در سرزمین‌های غیروابایی فراهم کرد. از این دوران بود که تلاشی بی‌امان برای فتح جهان آغاز شد. بی‌جهت نیست که قدرت‌های استعماری همگی اروپایی بودند؛ پرتغال، اسپانیا و هلند در مراحل اولیه و انگلستان و فرانسه در مرحله بعدی. در داخل قاره و خارج از آن رقابت میان این قدرت‌ها به منازعات و کشمکش‌های بسیار و گاه سرنوشت‌سازی منجر شد و تاریخ اروپا را در کانون تحولات جهان معاصر قرار داد. در خود قاره تلاش می‌شد هیچ قدرتی چندان قدرت نگیرد که بر کل اروپا مسلط شود و در خارج از آن نیز رقابت برای کسب مستعمرات بیشتر و حفظ آنها بازی‌های بزرگی را میان قدرت‌ها رقم زد. کتاب «تاریخ اروپا» اثر سرژ برستاین و پی‌یر میلزا با ترجمه پیروز ایزدی از معدود آثار به زبان فارسی است که به این اتفاقات، تاریخ پرفرازونشیب اروپا از قرن‌های نوزدهم تا اوایل قرن بیست‌ویکم و روزگار ما می‌پردازد و خواننده را با جریان‌ها و روندهای تاثیرگذار در شکل‌دهی به رویدادهای عمده اروپا آشنا می‌کند. این کتاب پشتوانه تاریخی مهمی برای تحلیل بهتر وقایع امروز اروپا فراهم می‌آورد.

کتاب روایت و تحلیل خود را از قرن نوزدهم آغاز می‌کند و ضمن بررسی میراث این قرن، توجه ویژه‌ای دارد به قرن بیستم چون این قرن را برای اروپا نقطه عطفی می‌داند که به پیدایش آمیزه‌ای از ملت- دولت‌ها انجامید: به این صورت که این ملت- دولت‌ها کوشیدند هویتی واحد و مشخص برای تاریخ مشترک خود در قالب به ثمر نشست. نویسندگان وجود هویت اروپایی را به قبل از دوره اخیر برمی‌گردانند. در نظر آنها، این هویت بر مبنای لایه‌های فکری پی‌درپی به میراث نهاده‌شده از اندیشه یونان، ساختار حقوقی دولت رومی، مسیحیت، انقلاب اومانیستی و تفکر انتقادی در بطن جنبشی شکوفا شد که از قرن شانزدهم تا نوزدهم انسان را در مرکز تأسیس اجتماع قرار داد و او را از کلیه پیامدها منتفع ساخت. در این کتاب نشان داده می‌شود که چطور بر ویرانه‌های رژیم کهن نظام فروپاشی جامعه‌ای مدرن بنا شد که در جریان این اصول جدید متناسب بود. در نظر نویسندگان این اصول جدید مختص غرب اروپا بود تا اینکه در جریان قرن نوزدهم به مرکز و شرق اروپا هم سرایت کرد و نتیجه آن شد رشته‌ای از جنگ‌ها و انقلاب‌ها و افزایش تنش‌های گوناگون تا زمان رویارویی بزرگ جنگ جهانی اول که در جریان آن به نظر می‌رسید اروپا در آستانه ویرانی است. نویسندگان در چنین قایی می‌پرسند: پس آیا هویت اروپایی یعنی تاریخ مللّو از خشم و هیاهو و رشته‌ای پایان‌ناپذیر از حوادث خونین که کینه‌ای تسکین‌ناپذیر به وجود آورد و مردم اروپا همدیگر را سباعانه کشتند؟ پاسخ آنها منفی است و تاکید دارند جنگ‌ها و انقلاب‌ها هم خود گویای تجربه‌ای مشترک‌اند.

در این کتاب نشان داده می‌شود که وقوع دو جنگ جهانی با منشأ اساساً اروپایی که زخمی عمیق بر پیکر اروپا برجا نهاد، باعث شد این قاره نفوذ خود را در سرنوشت جهان از دست بدهد. نویسندگان معتقدند چنین وضعیتی این ضرورت را به وجود آورد تا سیاستمداران اروپایی ایده هویت اروپایی را که تا آن زمان تنها در میان نخبگان مطرح بود، در قالب هدفی ملموس در سطح کشش دولت‌ها درآوردند. در نظر آنها این هدف بر آن بود تا از همبستگی‌های به‌اثبات‌رسیده به‌عنوان اهرمی برای ایجاد جامعه‌ای استفاده کنند که هرچند محتوا، ساختارها و اهداف آن معین نشده، با این حال کشورهای اروپایی را با این چالش روبه‌رو می‌ساخت که با اتکا به ظرفیت‌های خود، بر تنوع، تضادها و خاطره جنگیدن‌هایشان با هم فائق آیند تا موجودیت سیاسی جدیدی بنا کنند. و از ایده اروپا به اروپای برساخته‌شده گذر کنند. این اقدام در دست انجام یعنی عبور از ایده اروپا با مشکلات، شکست‌ها و غیب‌گره‌های بسیاری همراه است که موضوع و محتوای کتاب حاضر را تشکیل می‌دهند.

تاریخ اروپا

سرژ برستاین، پی‌یر میلزا ترجمه: پیروز ایزدی

ناشر: ثالث

چاپ دوم: ۱۳۹۶

قیمت: ۵۲۰۰۰ تومان

